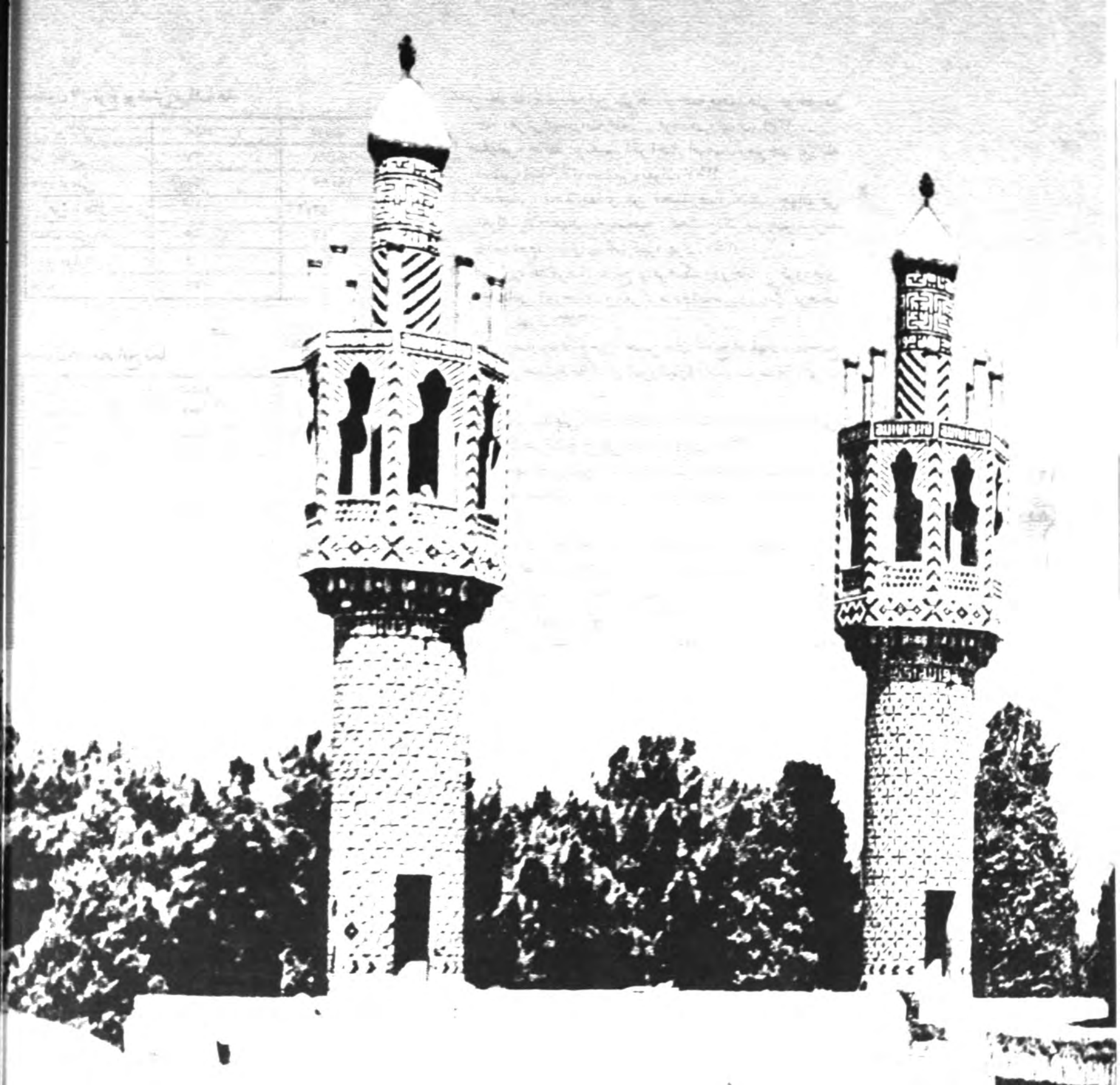




مبنای پیدایش مناره از دیدگاه کرسول

جانانان. ام. بلوم

مترجم: مهندس محمدرضا بذل جو
کارشناس ارشد مرمت بناها و محوطه های تاریخی

مقالات کرسول^(۱) در زمینه مبنای پیدایش و روند تحول مناره که در سال ۱۹۲۶ میلادی منتشر گردید، از جمله آثار اولیه او در شناخت نحوه شکل گیری گونه ای مشخص از بناها براساس شیوه خاص وی در طبقه بندی بناها و اخبار مربوط به آن ها از راه ثبت و مطالعه تدارج دقیق تاریخی^(۲) رویدادها به شمار می آیند^(۳). بدون شک زمینه اصلی گرایش کرسول به انجام چنین پژوهشی را می توان در پیچیدگی و ابهامی که ده ها سال پیرامون فهم این موضوع وجود داشته است، یافت^(۴).

به اعتقاد کرسول ماهیت وجودی مناره را می توان در تعلق مکانی برای گفتن اذان و دعوت مؤمنان به اقامه نماز دانست. از نظر او مسلمانان صدر اسلام که در ابتدا بدون مقدمه برای برپایی نماز گردهم می آمدند، ضمن آگاهی بر به کارگیری صدای شیپور توسط یهودیان و کاربرد آهنگ ناقوس از سوی مسیحیان در هنگام اجراء مراسم مذهبی از پیامبر اکرم (ص) خواستار وسیله ای همتر از باهریک از این دو، جهت اقامه نماز خود گردیدند^(۵). به این ترتیب پیامبر (ص) ضمن قبول پیشنهاد یکی از انصار مبنی بر کاربرد صوت آدمی، به قاصد خود فرمود تا از آن پس با ندای اذان مردم را به نماز دعوت نماید. اما از آنجا که مساجد اولیه فاقد مناره بوده اند، در ابتدا اذان از فراز دیوارهای شهر و یا بام مساجد و دیگر بناها گفته می شد.

اندیشه احداث مناره، نخستین بار در زمان خلافت بنی امیه در شام و در برخورد مسلمانان با برج های کلیساهای سوری پدید آمد و سپس در سرتاسر قلمرو آن روز اسلام بسط یافت. در سال ۶۷۳ م. در ایام حکومت امویان در مصر چهار سوامی^(۶) (صومعه) بر بام مسجدی در قسطنطین برپا شد که به اعتقاد کرسول اولین

مناره هایی محسوب می گردند که به این شکل در معماری اسلامی ظاهر شدند. از آن جا که دمشق مرکز خلافت بنی امیه، و مسجد این شهر با برج های قطور واقع در چهار گوشه حیاط آن، در واقع باقی مانده یک معبد حیاطدار^(۷) دوران پیش از اسلام بوده است، لذا کرسول احتمال می دهد که آن چه بعدها در فسطاط احداث گردید الهام گرفته از الگوی دمشقی آن است؛ زیرا به عقیده او مؤذنان دمشقی از این برج های برجای مانده از معبد قدیمی برای گفتن اذان استفاده می کردند. فرضیه او در ظاهر با عنایت به احداث برج هایی در چهار گوشه مسجد مدینه طی مرمت این بنا در دهه اول قرن هشتم میلادی تائید می گردد. به اعتقاد کرسول این مناره ها را تنها به دلیل شباهت آن ها به اطاق های مکعب شکل^(۸) مورد استفاده راهبان مسیحی سوریه صومعه می نامیدند. احداث این گونه مناره هم زمان با توسعه قلمرو بنی امیه در اسپانیا و شمال آفریقا، به همان شکل اولیه و با نام صومعه، در سرتاسر قرون وسطی در این نواحی رواج یافت.

معماری اسلامی ضمن بهره گرفتن از سایر روش های احداث بناهای برجی، به تدریج گونه های نوینی از مناره را تحت تأثیر ویژگی های بومی و اقلیمی هر منطقه پدید آورد و یا تکمیل نمود. در دو کشور مصر و سوریه، کرسول نظریه جدیدی را پیرامون نحوه تکامل ساختار شکلی مناره مملوک^(۹) ارائه نمود که تصریح می کند هر مناره ساخته شده در این کشورها در ابتدا از یک ساقه مکعبی شکل تشکیل می شد که در قسمت فوقانی آن گنبدی بر روی یک بدنه هشت وجهی قرار می گرفت و نمای هر قسمت با یک ردیف مقرنس قندیلی (اویزان)^(۱۰) از بخش های دیگر مجزا می گردید. به تدریج گنبد قسمت فوقانی مناره پرکارتر و بدنه چهارگوش

زیر آن کشیده تر می گردد و در نهایت این پایه مکعب شکل جای خود را به مناره هایی با بدنه هشت وجهی و گلدسته هایی مشتمل بر نورگیرهای کوچک^(۱۱) در بالای آن می دهد و این ساختار شکلی تحت اثر رواج مناره های هشت ضلعی، تا پیش از حمله مغول در سرتاسر حدود شرقی سرزمین های اسلامی مورد پذیرش عام قرار می گیرد. کرسول در استنتاج خود از این فرضیه می گوید: «تنها از طریق تنظیم داده هایمان مبتنی بر تدارج تاریخی استوار است که درمی یابیم... که گونه هشت وجهی مناره در ابتدا از سوریه به مصر راه یافت و بنابراین ساختمان فانوس دریایی اسکندریه^(۱۲) نقشی در روند تکامل تدریجی آن نداشته است.»^(۱۳) با چنین استدلالی می توان ساختمان منار حلزونی شکل سامرا متعلق به قرن نهم میلادی و نیز منار مسجد ابن طولون در قاهره را تنها به دلیل شکل ظاهری این دو منار مشتق از فرم زیگورات ها دانست.

به نظر می رسد با اتخاذ چنین روندی در پژوهش و نتیجه گیری، هرگاه کرسول به تحقیق پیرامون آثار مربوط به دوران پس از قرن دهم میلادی در سرزمین های خلافت شرقی اسلام علاقمند می شد، بدون شک مبنای پیدایش مناره های قلمی شکل^(۱۴) در معماری عثمانی را به الگوهای قدیمی تر ایرانی و منشاء مناره های مدور و استوانه شکل^(۱۵) ایرانی را به آثار معماری پیش از اسلام ایران و یا آثار مربوط به معماری هند منسوب می نمود.

طی چند دهه بعد، کرسول ضمن طرح مجدد نظریات خود، جزئیات بیشتری از آن ها را در دو کتاب 'Early Muslim Architecture' و 'The Muslim Architecture of Egypt' ارائه می دهد^(۱۶). بدیهی است روش موشکافانه و لحن آمرانه کلامش همواره ضامن پذیرش اظهارات وی از سوی طیف وسیعی می گردید. اکتشافات دهه های اخیر در این زمینه نیز تنها توانست اصلاحات جزئی را در نظریات او پدید آورد^(۱۷). مثلاً کرسول عقیده داشت که برج ساده و بی پیرایه (قصر الحیر)^(۱۸) سومین منار ساخته شده در معماری اسلامی به شمار می رود در حالی که کاوش های محوطه پیرامون این بنا نشان داد تاریخ احداث برج مذکور تنها به سده سیزدهم میلادی بازمی گردد.^(۱۹) هر چند کرسول طی سلسله مقالات خود اشاراتی نیز به مناره های ایرانی و سایر نواحی شرقی قلمرو اسلامی می کند اما به دلیل توجه فزاینده اش به شیوه معماری عربی و مصری، در نوشته های بعدی خود از پرداختن به جزئیات آن ها باز می ماند. بسیاری از محققان



نیز در مواجهه با ساختمان مناره‌های این نواحی، بر ناتوانی و عدم کفایت نظریات کرسول در پاسخگویی به بسیاری از سوالات آنان واقف شده‌اند؛ از این رو گروهی سعی در پیشنهاد راه‌حل‌های دیگر نموده و گروهی نیز تنها سعی در انطباق نظریات خود با دیدگاه‌های کرسول کرده‌اند^(۲۰).

با این همه، شیوه پژوهش‌های منطقی و هوشیارانه کرسول پیرامون تاریخچه مناره را باید با توجه به زمینه‌های پیچیده ناشی از چند دهه تفکرات بدون بنیاد، پیرامون مبداء پیدایش و ماهیت این گونه ساختار شاخص در معماری اسلامی مورد تعمق قرار داد. این پیچیدگی‌ها اغلب موجب شده است کلاسیست‌هایی همچون باتلر^(۲۱) و تیرش^(۲۲) پیدایش مناره را حاصل تأثیر چراغ‌های دریایی قدیمی^(۲۳) به ویژه فانوس دریایی اسکندریه و یا ستون‌های یادبود^(۲۴) متعلق به دوران باستان بدانند^(۲۵). از طرف دیگر واژه‌شناسانی چون هارتمن^(۲۶) و گوتهیل^(۲۷) پیدایش مناره را مبتنی بر پیشینه کاربرد علائم حاصل از آتش (نار) توسط اقوام بدوی سامی دانسته و ساختار شکلی آن را متأثر از ساختمان زیگورات‌های بین‌النهرین باستان پنداشته‌اند^(۲۸). اما شاید عجیب‌ترین فرضیه در این باره توسط تاریخ‌هنرشناسانی همچون استرزیگوسکی^(۲۹)، دیز^(۳۰) و ری‌ویر^(۳۱) طرح گردیده باشد. به گونه‌ای که دو نفر اول مناره را مشابه المان‌های به کار رفته توسط تمدن‌های آسیای میانه به عنوان نمودی از ارکان هستی دانسته و لذا ساختمان آن را اشتقاقی از ساخته‌های اقوام هند و آریایی باستان می‌دانند. نمونه این گونه ستون‌های مذهبی را می‌توان در دیرک‌های ساخته شده از تنه درختان صنوبر^(۳۲) که ناگاهای^(۳۳) ساکن در دره‌های هیمالیا آن‌ها را به عنوان نمادی از پروردگار در مقابل معابد چوبی خود برپا می‌داشتند و همچنین در مای‌بوم^(۳۵) اقوام آریایی نواحی غربی مشاهده نمود. اما به اعتقاد ری‌ویرا ساختمان منحصر به فرد مناره مملوک الهام گرفته از اشکال به اصطلاح خیال برانگیز موجود در معماری هند در میانه سده‌های هشتم تا سیزدهم میلادی است^(۳۷).

از سوی دیگر بیانات کرسول در رابطه با نحوه پیدایش و روند توسعه و تکامل مناره را باید با توجه به دیدگاه‌های موجود در اندیشه معاصر پیرامون اسلام و معماری اسلامی مورد تفحص قرار داد. پذیرش این عقیده که ساختمان مناره برای اولین بار در دوره خلافت بنی‌امیه ظاهر گردیده، تائیدی است بر مفهوم یکپارچگی و وحدت اسلامی^(۳۸)، به گونه‌ای که نهادهای اصولی و ارکان اصلی این شریعت تنها پس از مدت زمان کوتاهی پس

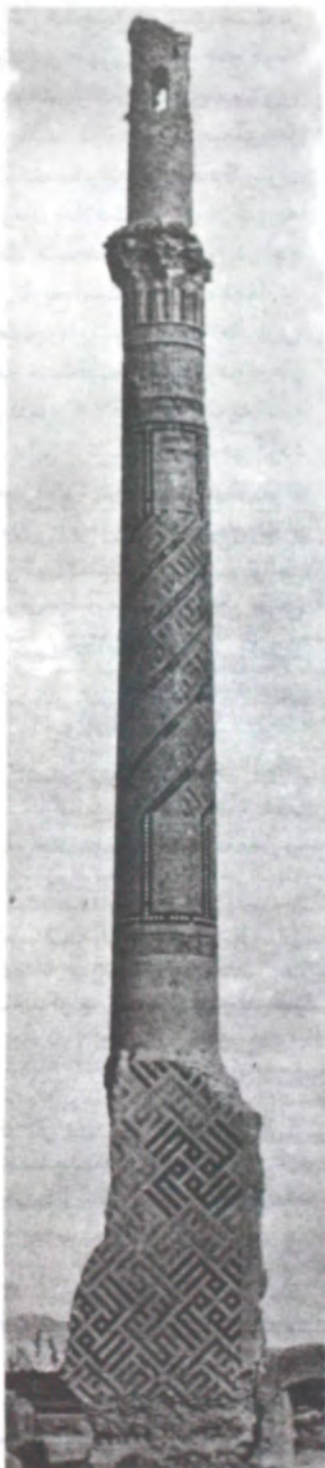
از ظهور آن شکل گرفتند. این پذیرش همچنین تائیدی است بر باور کرسول مبنی بر این که تا پیش از ظهور اسلام، هیچ گونه معماری شاخص و باارزشی که بتواند در شکل‌گیری معماری دوران اسلامی تأثیرگذار بوده باشد در هیچ ناحیه‌ای از سرزمین‌های عربی وجود نداشته است. بنابراین به اعتقاد کرسول دوره آغازین معماری اسلامی در زمان خلافت امویان در سوریه و به طور مشخص از زمان احداث مسجد اعظم دمشق در این زمان ظاهر می‌گردد. در واقع از این تاریخ است که شیوه معماری اسلامی مستقل از دو شیوه معماری پیشین یعنی معماری بین‌النهرین باستان و معماری صدر مسیحیت، رشد خود را آغاز نموده و از آن جا همراه با گسترش قلمرو خلافت بنی‌امیه به سایر سرزمین‌های اسلامی راه می‌یابد. به این ترتیب ملاحظه می‌گردد ابداع مناره همچون ابداع منبر و محراب در زمان‌هایی پیش‌تر از آن، نه توسط شخص پیامبر اکرم (ص) و نه توسط هیچ یک از مسلمانان بعد از وی بلکه به تدریج و از طریق پذیرش و تبدیل نوعی شیوه موجود در معماری مسیحی در زمان خلفای اموی صورت می‌گیرد. در این میان نگرش محظوظانه کرسول مانع از آن گردید که او علی‌رغم ارج نهادن به هنر معماری مصری، این شیوه را خواستگاه پیدایش و شکل‌گیری مناره‌های اولیه بدانند؛ زیرا مناره‌های چهارگانه مسجد عمر در فسطاط تقلیدی آشکار از مناره‌های مسجد اعظم دمشق را نمایان می‌ساختند. اما کرسول توانست ثابت کند اولین مناره‌های بنا شده در شیوه معماری اسلامی همان مناره‌های مسجد عمر هستند^(۳۹).

با این وجود، تاریخچه به ظاهر جامع و مدون کرسول پیرامون مناره، پرسش‌های بسیار مهمی را بدون پاسخ گذارد. پرسش‌هایی نظیر این که چگونه است که مساجد اولیه همچون مسجد عمر در فسطاط دارای مناره‌های متعدد بوده‌اند، حال آن که اغلب مساجد در دوره‌های بعد به ویژه در دوران خلافت بنی‌عباس که دوره بلافصل حکومت بنی‌امیه نیز محسوب می‌گردید، تنها دارای یک مناره بوده‌اند؟ چرا در حالی که مسجد اموی مدینه چهار مناره داشت، سایر مساجد هم عصر آن همچون مسجد الحرام در مکه فاقد حتی یک مناره بوده‌اند؟ آیا شمار مناره‌های یک مسجد امری قراردادی یا اختیاری بوده است؟ چرا در حالی که اغلب مساجد اولیه فاطمیون مصر فاقد مناره بودند، مسجد الحکیم قاهره دو مناره داشته است؟

ابهامات برآمده از طرح این گونه پرسش‌ها موجب ترغیب نگارنده به بررسی مجدد تاریخچه و روند تکاملی مناره گردید.



مناره در دامغان سال های ۱۰۲۶ - ۱۰۲۹



مناره باقوجخانه در اصفهان سال ۱۱۰۷

اگر چه تلاش من در این راه منجر به حصول نتایجی کاملاً متفاوت شد اما تحلیل های منطقی و دقیق کرسول که ماهیتاً مبتنی بر آثار دانشمند عرب شناس و کتیبه خوان برجسته سوییسی یا به قول خود کرسول دوست و محقق بی نظیر ماکس فون برکهم^(۴۰) بوده است، همواره در تحقیقات من اثرگذار بود^(۴۱). این دانشمند سوییسی در طی تتبعات خود در متون عربی مصر مطالبی را نیز پیرامون مناره به رشته تحریر درآورده بود^(۴۲). وی اظهار می داشت که به منظور شناخت مناره، در عوض توجه به استنتاج های تصادفی که اغلب توسط محققان پیشین صورت می گرفت، لازم است به تحلیل اجزاء واژه شناختی^(۴۳)، کاربردی^(۴۴) و شکلی قضیه^(۴۵) پرداخته شود. کرسول نیز ضمن قبول روش تحلیلی فون برکهم پیش فرض هایی را در این زمینه ارایه نمود که اگر چه تا حدودی با روش برکهم تناقض داشتند اما خود سه مبحث واژه شناختی، کاربردی و شکلی را در برمی گرفتند.

به اعتقاد کرسول و تقریباً تمامی معاصران او سه واژه عربی به کار رفته در نامگذاری برج های الحاق شده به مساجد یعنی منار، مؤذنه و صومعه از لحاظ واژه شناختی تطبیقی همواره دارای معانی یکسانی بوده اند. به نظر او هریک از این سه واژه در تمامی متون و دست نوشته های عربی و فارسی در معنای برج به کار رفته و کاربرد هریک از این سه واژه به جای دیگری تنها ناشی از تفاوت های جغرافیایی و اقلیمی هر مکان نسبت به مکان دیگر است نه اختلاف ناشی از ساختار شکلی و کاربردی این بناها. اما از آن جا که کرسول خود بر علوم و ادبیات تازی تسلط نداشت، بدیهی است در تبیین نظریات خود می بایست بر اطلاعات گردآوری شده توسط سایر محققان تکیه نماید. این در حالی است که یگانه جانشین فون برکهم در علم کتیبه خوانی، یعنی گاستون ویت^(۴۶) تنها چند سال بعد از طرح نظریات کرسول، نظریه خود را مبنی بر عدم تطابق معانی این سه واژه با یکدیگر ارایه نمود^(۴۷).

حق با ویت بود؛ در حقیقت هریک از این سه واژه در هر زمان خاص، در متون مختلف معانی متفاوتی را متبادر می ساختند. منار (منارة) که واژه مناره از آن اشتقاق یافته است اغلب به معنی تیر راهنما، علامت و نشانه به کار می رفت. اما مؤذنه به معنی جایگاه (بزار) خاصی جهت دعوت مردم به نماز است که عموماً نیز نه به صورت برج بلکه به شکل مقامی معین در بالای بام مساجد جهت استقرار مؤذنان تعبیه می گردید و بالاخره واژه صومعه که در اصل به حجراتی اشاره می کند که مورد استفاده راهبان مسیحی بوده است. این واژه در حقیقت یک اصطلاح عامیانه است که

در میان عوام و در برخی متون ادبی در معنای مؤذنه به کار رفته است و به دلیل همین خصوصیت محاوره‌ای در مبحث واژه‌شناسی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بنابراین اگر چه هر سه واژه مذکور در هنگام نامیدن برج‌های ملحق به مساجد در معنای یکدیگر به کار رفته‌اند اما در طی قرون اولیه اسلامی هر یک واجد معانی کاملاً متفاوتی بوده‌اند.

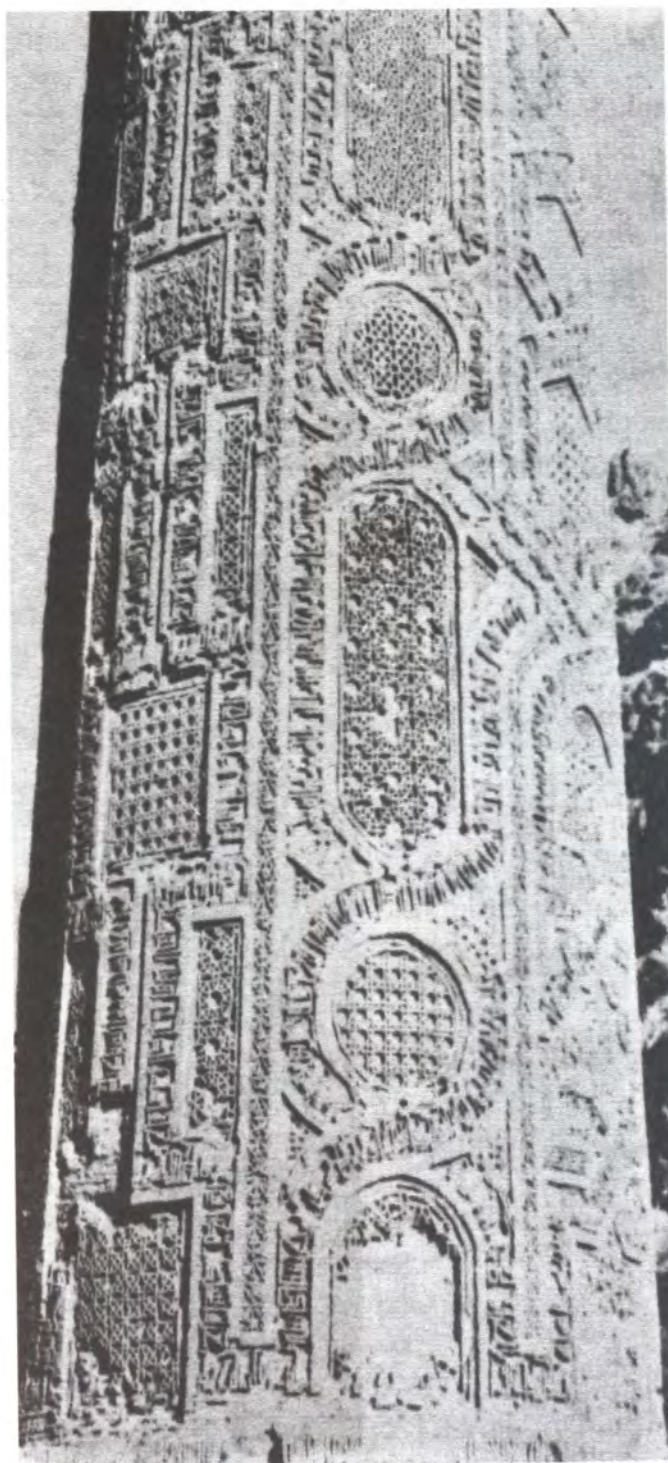
دستیابی کرسول به مفاهیم موجود در متون قدیمی از طریق ماحصل پژوهش‌های سایر دانشمندان همچنین بیانگر آن است که اطلاعات گردآمده توسط وی اغلب حاصل ترجمان سطحی تبعات همکارانش بوده است. او برخلاف محققانی نظیر جین سوگیگیت^(۴۸)، خود قادر به تشخیص میزان صحت هر منبع اطلاعاتی خاص و درستی یا نادرستی مجموعه ترجمه‌ها و تفاسیر موجود در این زمینه نبود. در واقع بازنمایی و تدوین تاریخچه مناره مستلزم برخورداری از درجه‌ای از مهارت تاریخ‌شناسی بود که کرسول حتی دعوی آن را هم نداشت، چه مؤلفان قرون وسطی مدت‌ها پیش از اواقدا به بازنویسی و تشریح پیشینه مناره در پرتو تبیین روند شکل‌گیری آن نموده بودند.

نظریه کاربردی کرسول نیز بر پایه تطابق زمانی دو رویداد تاریخی، یکی خلق برج‌های متصل به مساجد و دیگری دعوت مردم به نماز از طریق گفتن اذان، استوار است. بدیهی است زمینه اصلی طرح این نظریه را می‌توان در اقامت کرسول در شهر قاهره و مشاهده مؤذنان که با بالا رفتن از برج‌های رفیع متصل به مساجد این شهر، با آوای اذان خود مؤمنان را به برپایی نماز فرا می‌خواندند، یافت. این در حالی است که بر طبق نظر انسان‌شناسان^(۴۹) مشاهده یک شیوه رفتاری در زمان حال شرط کافی در وصف و یا تبیین پیشینه تاریخی آن رفتار خاص محسوب نمی‌گردد. با این وجود تنها اطلاق نام مناره به این برج‌ها موجب شد تا او بپذیرد که دلیل خلق این گونه ساختمانی همان دعوت مؤمنان به اقامه نماز بوده است. امروزه تحلیل دقیق اطلاعات مربوط به منده‌های هشتم و نهم میلادی مبین آن است که مبنای پیدایش این برج‌ها کاملاً مستقل از تاریخچه ظهور سنت دعوت به نماز است. در واقع ظهور این سنت، پیشینه‌ای همسنگ ظهور شریعت اسلام دارد، حال آن که حتی تا آغاز دوران خلافت بنی‌امیه نیز هیچ برجی در کنار مساجد (مگر در یک مورد استثنایی مربوط به مسجد مدینه) احداث نگردیده بود. تنها بعد از قرن نهم میلادی، الحاق این عنصر به بدنه مساجد به شکلی قاعده‌مند آغاز می‌گردد. از سوی دیگر حتی در این زمان نیز هیچ گونه شاهدهی

مبنی بر استفاده مؤذنان از این برج‌ها وجود ندارد. در واقع پیروان تشیع بر این باور بودند که سردادن اذان از مکانی بلندتر از بام مسجد خطاست و از این رو مساجد اهل تشیع (به ویژه مساجد متعلق به فرقه اسماعیلیه فاطمی) فاقد هرگونه بنای برجی شکل برای این منظور بوده‌اند.

التزام شکلی و کالبدی مناره‌ها نیز از دیدگاه کرسول مبتنی بود بر بهره‌گیری از صورت ظاهری این عناصر در جهت توضیح و تبیین نحوه پیدایش و روند توسعه این گونه ساختمانی خاص، به عقیده کرسول برج‌های مکعب شکل مسجد جامع دمشق موسوم به صومعه در حقیقت مولد و مبداء پیدایش این نوع ساختار شکلی مناره در سرزمین‌های سوریه، اسپانیا و شمال آفریقا محسوب می‌گردند که به مرور ایام از سوریه به این نواحی گسترش یافته‌اند. اما با قبول این حقیقت که این گونه برج‌ها تا پیش از قرن نهم میلادی در این نواحی ظاهر نگشته‌اند می‌توان نتیجه گرفت که به رغم تصور کرسول، سنت برج‌سازی سوریه تأثیری بر شیوه معماری این نوع بنا در سرزمین‌های اسپانیا و شمال آفریقا نگذاشته است. به این ترتیب بنیاد نظریه تکاملی در ظاهر مستند و مستدل کرسول در این مبحث نیز درهم می‌ریزد. در واقع به نظر می‌رسد که اندیشه الحاق یک برج به مسجد، کاملاً مستقل است از هرگونه تصور ناشی از ریشه‌یابی ویژگی‌های شکلی و کالبدی که آن برج باید داشته باشد، و در عوض تابع شیوه‌های معماری بومی و فنون ساختمانی رایج در هر ناحیه از جهان اسلام بوده است. تنها در برخی موارد خاص مانند تقلید آشکار از منار حلزونی سامرا در احداث مناره مسجد ابن تولون قاهره می‌توان شاهد انتقال گونه کالبدی خاص یک منار از منطقه‌ای به منطقه دیگر بود.

روش کرسول در تنظیم رخدادها براساس روند تاریخی آن‌ها اگر چه ساده اما به گونه‌ای انعطاف‌ناپذیر می‌نمود که تنها اسناد ادبی، باستان‌شناسانه و تاریخی را شرط لازم و کافی در پیگیری این روند می‌دانست، حال آن که آنچه ما امروز نظاره‌گر آن هستیم تنها بخشی از وقایع گذشته را در برمی‌گیرد و در این میان، تاریخ بسیاری از ویژگی‌های بناها و حقایق مضبوط در متون مربوط به آن‌ها را یا تحریف نموده و یا به تمامی از بین برده است. کرسول تنها با تکیه بر این اسناد و مدارک در ابتدا فهرستی از رخدادها را پیشین را استخراج و سپس با ایجاد رابطه میان آن‌ها (همانند بازی خط و نقطه کودکان) سعی در حصول نتایجی نمود که عملاً قابل اثبات نبودند.



بخشی از مناره علاءالدین در تربت جام

به رغم کرسول، برخی از معاصران او همچون ارنست هرتسفلد^(۵۰) ضمن آگاهی بر کاستی های موجود، با نگاهی دقیق تر و اندیشه ای ژرف تر رویدادهای تاریخ را مورد مطالعه قرار دادند. این گونه هرتسفلد توانست علی رغم کمی آثار به جای مانده از دوره خلافت بنی عباس در بغداد و ابهامات مستتر در متون مربوط به معماری این دوره، به نقش قاطع معماری این دوره در شکل گیری زبانی مشترک در شیوه های معماری اسلامی پی برد^(۵۱). این در حالی است که کرسول از یک سو به دلیل مشاهده توده عظیم آثار سنگی برجای مانده از دوران بنی امیه و از سوی دیگر به جهت کمی بناهای خشتی و آجری مربوط به شیوه معماری عربی، بین النهرین و ایران، به واسطه تخریب این آثار در طول زمان، ضمن تأکید بر اهمیت تاءثیر دوران خلافت بنی امیه بر روند شکل گیری و احداث مناره، تأثیرات شیوه معماری دوران خلافت بنی عباس را بر آن ناچیز شمارد. در واقع او علی رغم اطلاع بر شرحی که پیرامون روند بازسازی و تعمیر مسجدالحرام در مکه به دست خلفاء عباسی در متون تاریخی آمده است، از هرگونه توجه به شیوه معماری این بنا و اثرات احتمالی آن بر روند توسعه معماری اسلامی سرباز زد.

نتایج مثبت حاصل از بررسی مجدد مبناء پیدایش و روند توسعه مناره که در حدود شصت سال پس از انتشار نظرات کرسول پیرامون این موضوع به دست آمد نشان داد که بازنگری در سایر موضوعات به اصطلاح شناخته شده در زمینه معماری اسلامی نیز می تواند بسیار حایز اهمیت باشد. با نگاهی به نوشته های کرسول می توان به برخی از این عناوین برجسته همچون مبناء پیدایش و سیر تحول محراب^(۵۲)، منبر، مقصوره و طرح چهار ایوانی مساجد اشاره نمود. پژوهش های مستمر در طی چند دهه گذشته گویای آن است که تنها معدودی اثر تاریخی برجسته، همچون منار افسانه ای جم^(۵۳) که طی کاوش های دهه ۱۹۵۰م. در دره ای دور افتاده در افغانستان کشف شد، برجای مانده است تا بتوان از طریق این گونه کاوش ها مورد شناسایی قرار داد^(۵۴). در عوض امروزه سفرهای اکتشافی را باید در بازنگری و فهم به دور از خطای متون برجای مانده و بازشناسی آثار معماری موجود از طریق این گونه پژوهش ها آغاز نمود. بدیهی است هر محقق و کاوشگری که طی سال های آتی قدم در چنین مسیری می گذارد، باید راهبردها و اشارات پرسود کرسول را توشه راه خود قرار دهد.

اعجاب آوری مشابه سند تصویری مذکور یافت. نگاه کنید به :
Athenaeum, November 20, 1880, P.681
Creswell, "Evolution," P.252

هرمان تیرش نظریه خود را به تفصیل در کتاب
Pharos : Antike, Islam und Occident; ein Beitrag zur Architekturgeschichte

(Leipzig-Berlin, 1909) آورده است. به عقیده او تنها مناره های یک بخشی معلوک را می توان الهام گرفته از شیوه معماری چراغ دریایی دانست. ولی مناره های استوانه ای شکل را اشتقاق یافته از برج های متعلق به فرقه ای از راهبان مسیحی سوریه موسوم به مناره نشین* می پنداشت.

*Styite Manks

26- R. Hartmann

27- R.J.H. Gottheil

28- Richard Hartmann, "Manara=Minaret", Memnon 3,3 (February, 1910) :

220-23; Richard Hartmann, "Zum Thema : Minaret und Leuchtturm," Der Islam

1(1910) : 388-91; Richard J.H. Gottheil, "The Origins and History of the

Minaret," Journal of the American Oriental Society 30 (1909-10) : 132-54

29- J. Strzygowski

30- E. Diez

31- G.T. Rivoira

32- Pillars of the Universe

33- Pine Trunks

34- Nugas

35- Maypole (Malbaum)

۳۶. به عنوان مثال: Josef Strzygowski, "Antike, Islam und Occident," Neue Altertum, 23(1909) : 354-56; Ernst Diez, Jahrbuch Churasanische Baudenkmaler (Berlin, 1918).

به عنوان تازه ترین اثر نگاه کنید به :

Ernst Diez, "Die Sigesturme in Ghazna als Weltbilder," Kunst des Orients, 1 (1950) : 37-44

37- G.T. Rivoira, Moslem Architecture (Oxford, 1918), P.164

38- Monolithic Islam

39- Creswell, EMA 1, 1:60

40- Max van Berchem

41- K.A.C. Creswell A Bibliography of the Architecture, Arts and Crafts of Islam (Cairo, 1961), Dedication.

42- Max van Berchem, Materiaux pour un Corpus

Inscriptionum Arabicarum, Iere Partie : Egypte (Paris, 1894-1903), P.481

43- Philological

44- Functional

45- Formal

46- Gaston Wiet

47- Gaston Wiet, Materiaux pour un Corpus Inscriptionum Arabicarum, Iere Partie : Egypte vol.2 (Cairo, 1929-30), pp.4-5

48- Jean Sauvaget

49- Anthropologists

50- Ernst Herzfeld

51- "To Underrate Baghdad is to Underrate Rome" (Ernst

Herzfeld, "Damascus : Studies in Architecture," Ars Islamica 9[1942] : 40)

۵۲. گرچه آثاری همچون

Estelle Whelan, "The Origins of the Mihrab Mujawwaf : A Reinterpretation,"

* International Journal of Middle East Studies 18(1986) : 205-23; a

Alexandre Papadopoulos, ed., Le Mihrab dans,

L'architecture et la Religion Musalmanes (Leiden, 1988)

در این زمینه به رشته تحریر درآمده است.

53- Fabulous Minaret of Jam

54- Andre Maricq and Gaston wiet, le Minaret de Djam : La Decouverte de La Capitale des Sultans Ghorides Xlle- Xlle Siecles, Memoires de la Delegation Archeologique Francaise en Afghanistan, 16(Paris, 1959).

1- K.A.C. Creswell

2- Chronology

متن حاضر نسخه ای است از نوشتار ادایه شده در آکسفورد که پس از بازبینی و اصلاح؛ مجدداً به چاپ رسیده است. این نوشتار براساس کتاب "Minaret : Symbol of Islam" (Oxford, 1989) اثر نگارنده تهیه و تنظیم گردیده است. لذا خواننده می تواند به منظور آگاهی از بحث های مفصل در زمینه مباحث مطرح در مقاله به این کتاب مراجعه نماید.

4- K.A.C. Creswell

"The Evolution of the Minaret, with Special Reference to Egypt", Burlington Magazine 48(1926) : 134-40, 252-58, 290-98

به نظر می رسد این نوشتار در واقع بخشی از پژوهش های انجام شده در زمینه تاریخ معماری اسلامی مصر است. که به سفارش سلطان فواد اول، پادشاه مصر، به انجام رسید. نگاه کنید به :

R.W Hamilton, "Kapel Archibald Cameron Creswell 1879-1974,

"Proceedings of the British Academy, to (1974).8

تجدید چاپ شده در این مجلد.

5- Creswell, "Evolution," P.137

6- Sawami (Sg. Sawmaca)

7- Temple Enclosure

8- Square Cells

9- Mamluk Minaret

10- Stalactite Cornices

11- Small Lanterns

12- Pharos

13- Ibid., P.296

14- Slender Minarets

15- Circular Minarets

16- Idem, Early Muslim Architecture (EMA), 2vols. (Oxford, 1932-40);

2d.ed. of vol. 1 in 2 pts. (Oxford 1969); Idem, The Muslim Architecture of Egypt, 2 vols. (Oxford, 1952-59).

17- E.G.Oleg Grabar, The Formation of Islamic Art (New Haven, 1973), esp. pp.119-120; Ghazi Rajab Mohammad, "The Minaret and Its Relationship to the Mosque in Early Islam," Ph.D. diss. University of Edinburgh, 1964; A.B.M. Husain, The Manara in Indo- Muslim Architecture (Dhaka, 1970).

تازه ترین کتاب در این زمینه :

Doris Behrens- Abouseif, The Minarets of Cairo (Cairo, 1985)

18- Qasr al-Hayr

19- Ema 1:532, Oleg Grabar et al., City in the Desert, 2vols. (Cambridge, Mass., 1978), 1:108 Antony Max Hatt, "The Development

۲۰. به عنوان مثال:

of the Minaret in Iran under the Saljuqs", M.Phil diss., University of London, 1974.

21- A.J. Butler

22- H. Thiersch

23- Antique Lighthouses

24- Commemorative Columns

۲۵. ای.جی. باتلد که در میان منابع ادبی با تصویر بازسازی شده ای از فانوس دریایی اسکندریه که آن را بنایی متشکل از سه بخش مکعب شکل، هشت وجهی و بالاخره استوانه ای شکل با گلدسته ای حاوی نورگیرهای کوچک در بالای آن نشان می داد، مواجه شده بود. بعدها در گذر از خیابان های قاهره یا مشاهده مناره سه قسمی این شهر آن را به طرز